

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه زلزله (جله نم)

نقم مفهومی استاد اخوت ۹۶/۱۱/۰۷

برای سلامتی خودتان و همه سربازان دین صلواتی بفرستید.

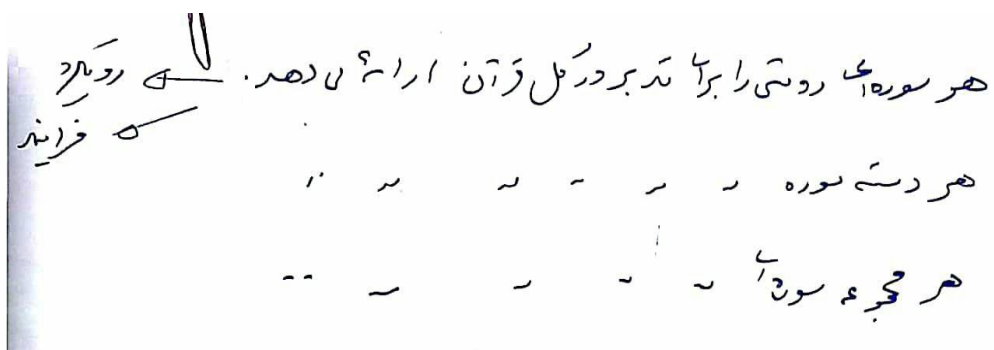
برای اینکه هر کس به حاجات خاصی که در نظر می گیرد برسد، صلواتی عنایت بفرماید.

یکی از موضوعات مورد بررسی در هر سوره، روش اختصاصی آن سوره در مطالعه کل قرآن است. هر سوره‌ای روشی را برای تدبر در کل قرآن ارائه می دهد. این روش می تواند یک رویکرد باشد که جهت نگاه ما را تغییر می دهد و اینکه در خود روش، فرآیند وجود دارد و پیشنهاد مسیر نیز می دهد. ممکن است از سوره فقط رویکرد را بفهمیم و خود فرآیند سوره را متوجه نشویم که این بستگی به عمق مطالعه ما و عنایت سوره دارد.

برخی از سوره‌ها در یک دسته قرار می گیرند؛ مثل دسته سوره‌های «الر» یا «حوامیم». هر دسته سوره روشی برای مطالعه در تمام قرآن دارند. علاوه بر این هر دسته سوره خودش در دسته بالاتری قرار می گیرند؛ مثل «حروف مقطعه». این‌ها خودشان نزدیک به ۳۰ سوره در یک دسته هستند.

هر مجموعه سوره‌ای برای تدبر یک روش را ارائه می دهد. غیر از حروف مقطعه‌ها، دسته‌ای از سوره‌ها که با «تبارک» و «تسبیح» آغاز می شوند و یک مجموعه سوره هستند که با «اسماء الهی» آغاز می شوند. سوره‌های خطابی نیز چنین هستند. با «یا ایها الذین امنوا» یا «یا ایها النبی» و ... آغاز می شوند و روشی برای تدبر در کل قرآن ارائه می دهند.

تا این جا سه حالت برای یافتن روش اختصاصی سوره مشاهده شد. برای یافتن روش اختصاصی هر سوره بهتر است بینیم که سوره در چه مجموعه‌ای هست. اینکه در چه دسته‌ای قرار دارد و آن دسته چگونه دلالت می دهد. بعد به سراغ خود سوره برویم و بینیم چگونه خود سوره دلالت می دهد.

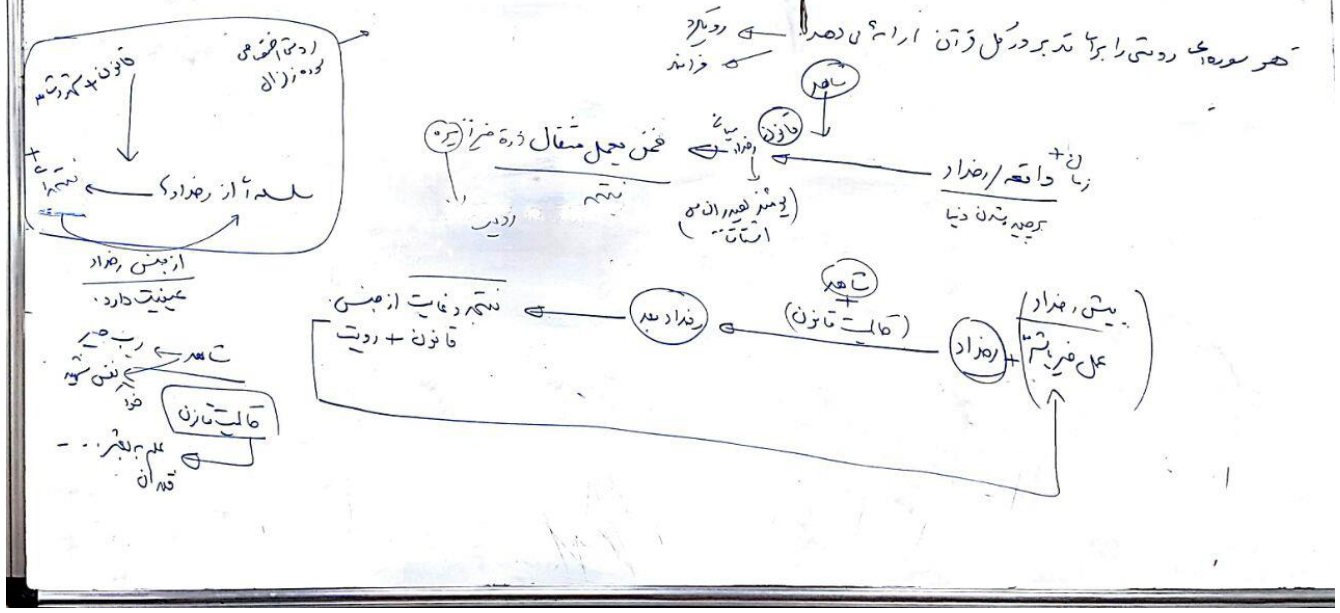


مجموعه سوره‌هایی که برای زلزال می‌توان در نظر گرفت به ابتدای سوره توجه می‌کنیم. سوره با «اذا» شروع شده است و در این دسته قرار می‌گیرد؛ مثل (اذا السماء انشقت)، برخی «اذا»ها بر سر اسم می‌آید و برخی بر سر فعل. هر سوره‌ای که با «اذا» شروع شده و وقوع یک رخداد را بیان می‌کند، می‌شود مجموعه سوره‌هایی که سوره زلزال در آن قرار می‌گیرد. این مجموعه سوره‌ها کلیتی دارند که فرد را با سه حالت مواجه می‌کنند؛ یا این رخداد در دنیاست یا برچیده شدن زندگی دنیایی است و یا به آخرت مربوط می‌شود.

دسته سوره‌ها هم به سوره‌های «اذا»یی تعلق دارد. «اذا»ها نوعاً مضمون شرط دارند و دلالت زمان در آن‌ها خیلی اهمیت دارد، که یا در دنیا هستند و یا در مورد برچیده شدن دنیا. این سوره‌ها، نظام تدبیری می‌دهند.

سوره را این‌گونه می‌خوانیم: واقعه یا رخدادی اتفاق افتاده است که جنس رخدادش از جنس برچیده شدن دنیاست. بعد از آن نتیجه‌ای واقع می‌شود. بحث رؤیت در این سوره و مجموعه سوره‌های «اذا»یی بسیار مهم می‌شود.

در سوره یک شاهد و یک قانون و یک اتفاق داریم.



نتیجه و غایتی از جنس قانون و رؤیت وجود دارد و یک حاکمیت قانون. این نتیجه فرد را به عمل خیر و شر باز می گرداند. در درون خودش یک پیش رخداد را با دلالت ضمنی می گوید.

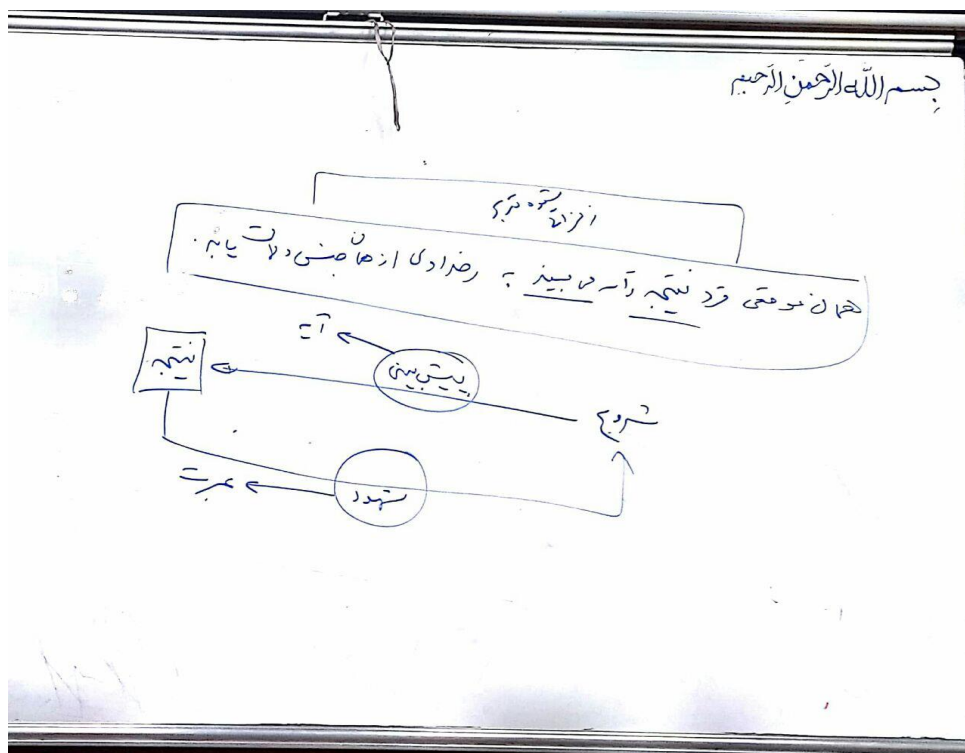
توقع می رود که سلسله ای از رخدادها با حاکمیت قانون و شهود شاهد، فرد را به یک نتیجه برساند و این می تواند روش اختصاصی سوره زلزله باشد. این نتیجه از جنس رخداد است. ممکن است در جاهای دیگر چنین نباشد؛ یعنی نتیجه عمل خیری که رؤیت می شود با آن چه اتفاق افتاده است از یک جنس است.

هر سوره ای را می توان بر اساس سوره زلزله خواند. ابتدا باید یک رخداد دید که تحت حاکمیت قانونی رخداد بعدی شکل بگیرد و نتیجه بدست آمده عین عمل انجام شده باشد و باید شاهدهی پیدا کرد؛ مثلا در سوره عادیات ربّ خیر و نفس انسان، شاهد هستند. حاکمیت قانون در سوره عادیات قانونی است که منجر می شود عادیات (فوسطن به جمع) شود. توجه به (بعثر ما فی القبور) منجر به عادیات و عدم توجه به آن منجر به کنود شدن می شود. رخداد می شود کار عادیاتی. نتیجه و غایت (فوسطن به جمعا) است. باید بدانیم طبق (فوسطن به جمعا)، (والعادیات) اگر قبلش امامی از جنس (فوسطن به جمعا) فراهم نکرده باشد، نمی تواند (فوسطن به جمعا) شود. در واقع قبلش بذر آن را کاشته است و شما را سوق می دهد به بررسی پیشینه (والعادیات). کاری کردند که (فوسطن به جمعا) شد. نتیجه (فوسطن به جمعا) در مقدمه ای از عمل، از همین جنس محقق شده است. وقتی به یک نتیجه می رسیم چه

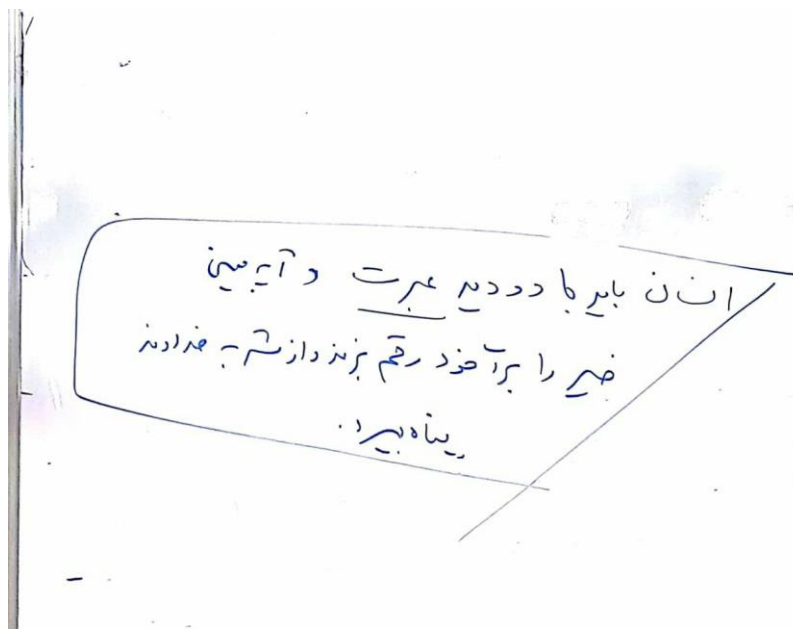
خوب و چه بد برای بررسی آن در تحلیل رخدادهایش به رخدادهایی از جنس همان نتیجه می‌رسیم. رخداد یک چیز نیست و نتیجه چیز دیگری.

در واقع روش اختصاصی سوره می‌شود اینکه جنس نتیجه را با جنس رخداد، هم جنس می‌کند و به آن رؤیت فرد را اضافه می‌کند. همان موقعی که فرد نتیجه را که می‌بیند به رخدادی از همان جنس دلالت می‌یابد. این می‌شود شیوه تدبیر زلزالی!

زمانی فرد در حال شروع است و می‌تواند نتیجه را پیش‌بینی کند. زمانی به نتیجه رسیده است و می‌تواند شروع را شهود کند. در دنیا شهود عبرت می‌دهد که رو به عقب است و زمانی که شروع را می‌بیند و آینده را می‌فهمد در واقع «آیه‌بینی» می‌کند و این «اوی» است.



انسان باید با دو دید «عبرت» و «آیه‌بینی»، «خیر» را برای خود رقم بزند و از «شر» به خداوند پناه ببرد. این پیشنهاد سوره زلزال است. سوره زلزال می‌گوید این حقیقت وجود دارد و نمی‌خواهد بگوید کار از کار گذشته است. می‌گوید عبرت بگیر و آیه‌بین باش..



هر آن چه در قرآن می خوانیم که از جنس نتیجه است، رخداد ایجاد کننده آن از همان جنس خواهد بود. همچنان
 بودن نتیجه و رخدادی که توسط انسان رقم خورده است. در سوره غاشیه کاری انجام می شد که (لا یسمن و لا یغنی
 من جوع) بود و فایده ای برای او نداشت. این نتیجه کاری است که او انجام می داد. چون در سوره زلزال گفته است
 (فمن یعمل مثقال ذره خیر یراه) است. در هر سوره ای فقط عمل ها را بیان می کند. بر اساس این سوره خواندن آیات
 بهشتی و جهنمی در واقع دلالتی از آیه شریفه (فمن یعمل) هستند که دلالت بر عمل خیر و شر دارند و آن آیات آن
 اعمال را شرح می دهند.

آیه عمل
 آیات بهشتی و جهنمی دلالتی از آیه شریفه فمن یعمل - -
 هر آنکه دلالت بر عمل فمید عمل در دایره دانه آیه = آن اعمال را
 شرح می دهند.

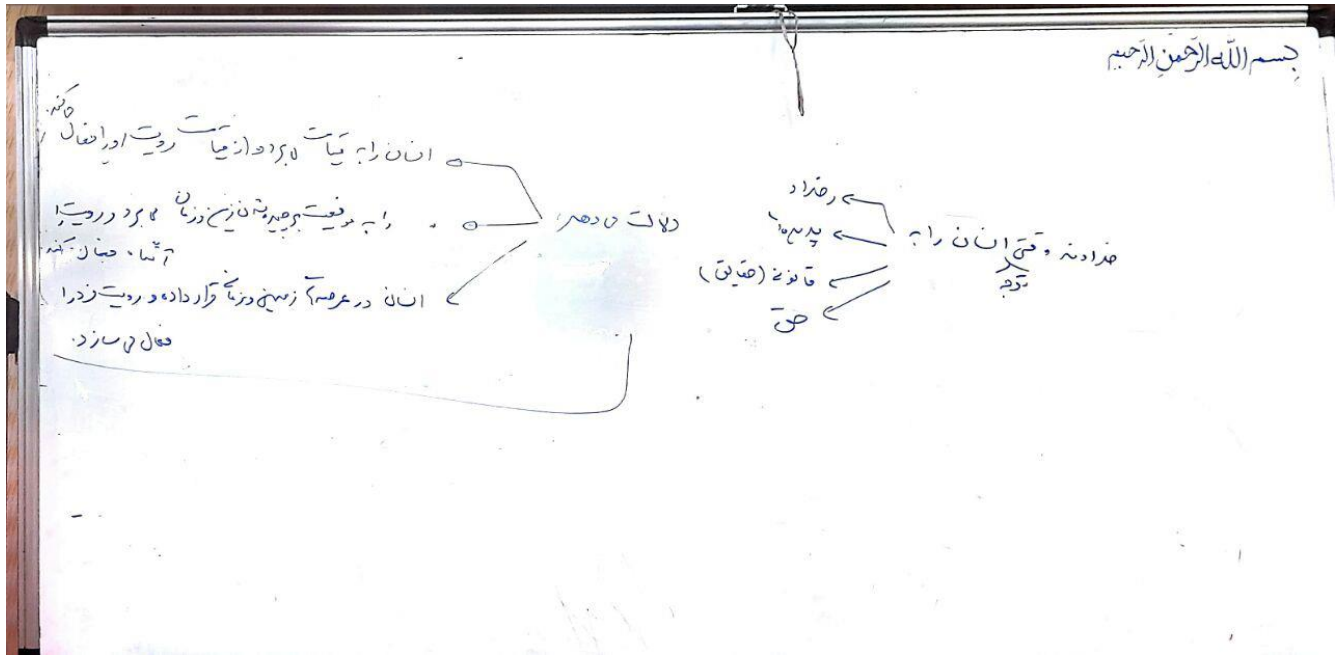
یکی از سوره‌هایی که خواندنش معادل کل قرآن است، همین سوره است. چون هر سوره‌ای به عملی می‌پردازد و نتایج آنها بیان می‌شود.

آیات جهنم و بهشت در واقع آیات عمل می‌شوند. «تدبر» در مورد برداشتی است که ما انجام می‌دهیم. در «تفسیر» می‌گوییم قرآن این را می‌گوید.

نکته مهم در تمایز این سوره با سایر سوره‌ها بحث رویکردی سوره است و نه روشی از نوع فرآیندی.

خداوند وقتی توجه انسان را به رخداد پدیده، قانون، حقایق و خودش دلالت می‌دهد از یکی از این منظرها پیروی می‌کند؛ یا انسان را یا به قیامت می‌برد و از آنجا همه چیز را به او نشان می‌دهد و رؤیت او را فعال می‌کند. این بسیار پیچیده و جذاب است که قبل از رفتن به قیامت می‌توان آن را دید و با قرآن خواندن فرد می‌تواند قرآن پیمایی کند. «حق‌الیقین» سوره حاقه یعنی همه تجلی همه حقایق در آن‌جاست. یا این که فرد را به موقعیتی می‌برد که بساط عمل و همچین بساط زمین و زمان برچیده شده است و رؤیت را قبل از قیامت فعال می‌کند.

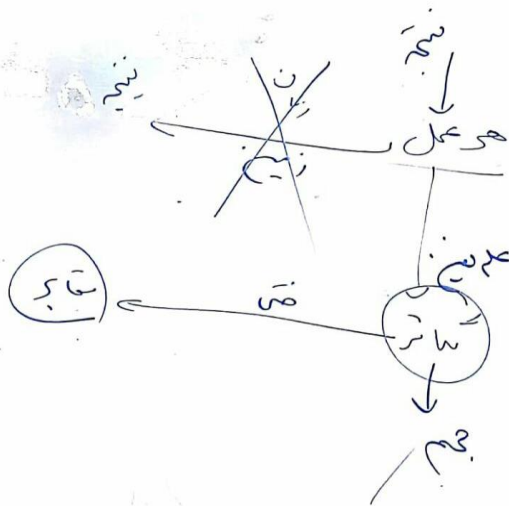
این فضای نصرتی و شهودی است که اختصاصات یک «رخداد» و «حق» و «قانون» را نشان می‌دهد. زمانی انسان را در عرصه‌های زمانی و زمینی قرار داده است و رؤیت فرد را فعال می‌کند. در قرآن این سه حالت به صورت تلفیقی هم بیان می‌شود. در هر سوره‌ای یکی از این رویکردها غلبه دارد البته در سوره‌های بلند نوعاً تلفیق هر سه مدل وجود دارد. کسانی که تهلیل می‌نویسند باید این سه رؤیت را ببیند و همه سوره را بتوانند با آن شبیه‌سازی کنند. به این ترتیب چشم ملکوتی انسان بر اثر قرار گرفتن در این سه حالت باز می‌شود و اگر کسی نتواند چنین کند، چشم ملکوتی‌اش بسته است تا در قیامت ببیند. اگر کسی بخواهد چشم ملکوتی‌اش باز شود، باید قدرت رؤیت یک پدیده، رخداد و قانون را از هر سه منظر داشته باشد.



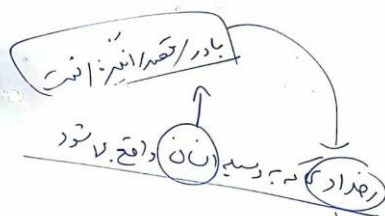
سوره مبارکه زلزال کاری می کند که انسان به صورت اختصاصی چشم ملکوتی اش برای مشاهده حقایق و رخدادها و ... در موقعیت برچیده شدن زمان و زمین باز شود، نتیجه ببیند و شروع. این اتفاق نیاز به استمرار و تمرین دارد. ممکن است یک فرد یک سال هر روز صبح بعد از نماز صبح یا در نوافله هایش بخواند تا به این نتیجه برسد.

کسی که مست کرده و پشت فرمان نشسته است و از شما سبقت می گیرد و شما می گویی که کارش تمام است! یعنی عمل را می بینید و عمل به نتیجه گواهی می دهد. اگر کسی واقعا چنین باشد درصد خطایش به صفر میل پیدا می کند. هر کسی هر عملی را می بیند با خود عمل، نتیجه را ببیند و منتظر نباشد که زمانی و زمینی باشد تا به نتیجه برسد، این می شود دیدی از منظر سوره زلزال.

در سوره تکاثر یک «حتی» وجود دارد که در آن زمین و زمان باید باشد تا از «تکاثر» به «مقابر» برسید. اگر این تکاثر را با «علم یقین» می بینید، باید زمانی که سوره گفت: تکاثر، جحیم را ببینید. اما بجای «جحیم» دیدن، فرد می گوید ای کاش من هم چنین داشتم و چنان بود، خود تکاثر جهنم است. برای هر کسی هر جایی تکاثر باشد، جحیم است. اگر گناه کردی بدان سقوط کرده ای، کار خوب حتما نتیجه خوبی دارد. گول زمین و زمان را نباید خورد.



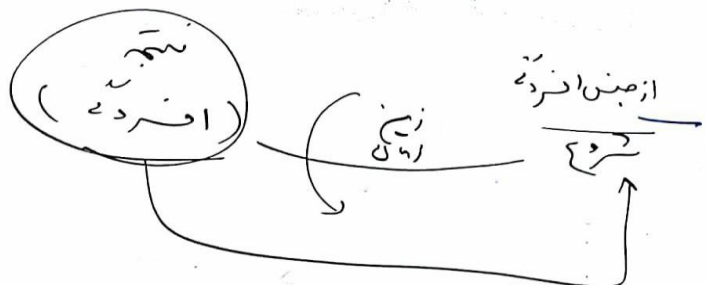
«عمل» رخدادی است که بوسیله انسان واقع می شود و یک سری قصد، باور و انگیزه دارد. ممکن است ظاهر رخدادی مشابه باشد اما در لایه باور، قصد و انگیزه خیلی متفاوت است.



ظاهر عمل مبنای تصمیم گیری در نظامات غربی و آمارهایی است که ارائه می شود.

زمانی به نتیجه یک عمل نگاه می کنید؛ مثلاً افسردگی نتیجه یک عمل است. این نتیجه به شروعی باز می گردد یعنی کاری از جنس افسردگی را آغاز کرده است. طبق این سوره اگر هر کسی عملی بیهوده انجام دهد، نتیجه اش افسردگی است.

روان‌شناس‌هایی که به بیماران افسرده پیشنهاد گوش کردن به غنا را می‌دهند، در واقع در حال تشدید افسردگی آن فرد هستند! «زمین» از ویژگی‌هایش مخفی کردن عمل است. تا در نهایت نتایج برملا شود. وقتی غنا گوش می‌دهد در تخلیص کارها را بزرگ می‌کند تا جایی که نمی‌تواند کار جدی و فایده‌دار انجام دهد و در این جا زمین گیر می‌شود. در شروع کار چون کارها تداخل دارد، متوجه آن اثر نمی‌شود. «افسرده» یعنی کسی که زمان دارد اما کار ندارد. جوانی که توان جسمی دارد و زمان هم دارد اما بلد نیست کاری انجام دهد، این فرد افسرده است. در هر عملی باید دانست که عمل از جنس «تقوا» فرد را از بیهودگی نجات می‌دهد.



«اضطراب» و «وسواس» نتیجه هستند و هر کدام محصول یک عمل‌اند. زمانی که با یک نرم افزار کار می‌کنید نگاه عرصه‌ای دارید و زمانی که می‌خواهید یک نرم افزار را بخرید، اگر بخواهید پول بدهید به کاربرد آن نگاه می‌کنید، این می‌شود نگاه زلزالی.

یک زمانی از بالا نگاه می‌کنید و در نظام ساخت، فرآیند و چگونگی و چرایی ایجاد آن نگاه می‌کنید؛ این نگاه قیامتی است و نگاه صفر و یکی است. کوچک‌ترین تحول در این نگاه نیز باعث تغییر اساسی در کاربردها می‌شود و هم در ارتقاء. نوعاً ما نگاه قیامتی کم دیده‌ایم.

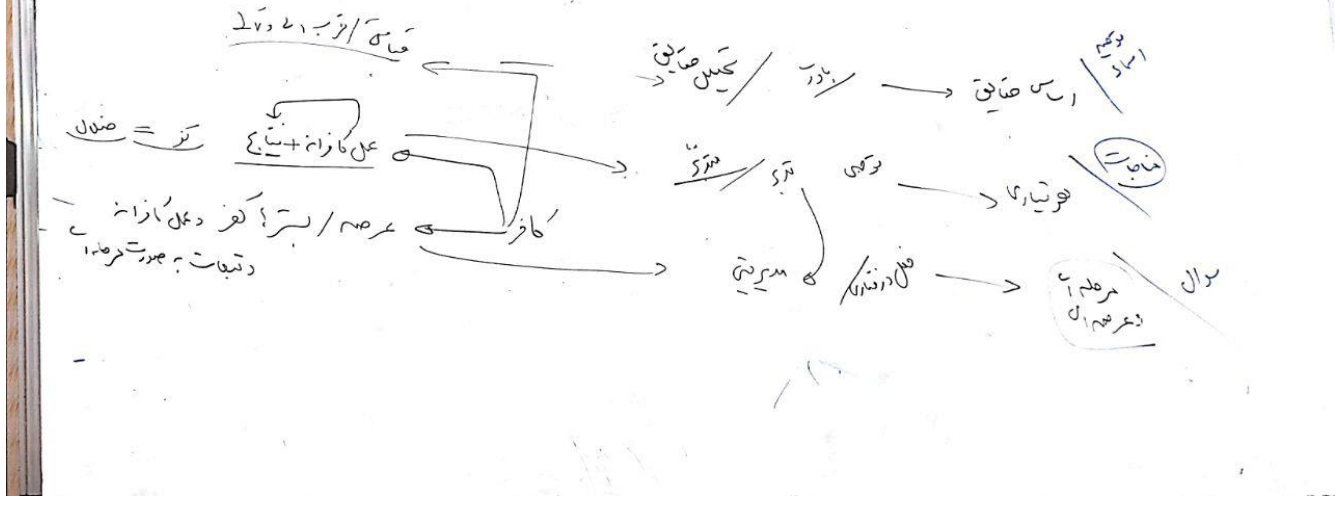
وقتی به «کفر» نگاه می‌کنیم، نگاهمان در عرصه و تبعات است. همین کافر با نگاه زلزالی می‌شود؛ یکی دیدن عمل و کافر. گویی هر که کافر شد حیران شد، این همانی می‌کند.

نگاه سوم از ناحیه قیامتی بررسی می‌شود. آیاتی که نوعاً در تفسیر و توضیحش به مشکل برمی‌خوریم از این دسته هستند. مثلاً آیه «ای پیامبر تو مانند صاحب حوت نباش»، آنگاه به اشتباه می‌گویند که حضرت یونس (علیه‌السلام) ترک اولی کرده است. در حالیکه آیه از یک منظر قیامتی و قرب الی الله و نسبت پیامبر با خدا و نه یونس (علیه‌السلام) با خدا، مطرح می‌شود. این نگاه اگر نباشد، ترک اولی معنا می‌شود. در نگاه سوم، این آیه بهترین آیه در تکریم حضرت یونس (علیه‌السلام) است. یونس (علیه‌السلام) به مقامی رسید که شد مقیاس رحمت خدا. از این زاویه نگاه خیلی متفاوت است. نگاه از بالا به یک جریان، موضوعات را خیلی تغییر می‌دهد. وقتی این رویکردهای سه‌گانه نباشد، نوع برداشت‌ها متفاوت می‌شود.

حقایق محصول تجربه نیستند، محصول نزول وحی هستند. (وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ) ^۱ اگر با نگاه سومی نخوانیم، می‌شود گفت که خدا جایی را نشان می‌دهد که علم به اندازه کافی رسول ندارد اما با نگاه سوم، محتوای وحی است که تو را آگاه می‌کند نه این که رسول در آنجا بوده باشد.

آنچه برای ما کاربردی است، داشتن هر سه دید است. دید «قیامتی»، برای تحلیل حقایق مهم است و این دید جلوی خیلی از قضاوت‌های ما را می‌گیرد. دید «عمل معادل نتیجه است» در واقع اصل تدبیر می‌شود و فرد را از بچگی خارج می‌کند و دید تدبیری می‌دهد و دید «آیات بستری و عرصه‌ای» دید مدیریتی می‌دهد. اولی نظام باوری دارد و دومی توجهی و سومی فعل و رفتاری می‌شود.

^۱سوره قصص، آیه ۴۴



داشتن این سه نگاه باعث توانمندی فوق العاده‌ای می‌شود. اساس حقایق دیده می‌شود و هوشیاری پیدا می‌کند و مرحله‌ای و عرصه‌ای می‌تواند مسیری را پیش ببرد.

«دعا» در واقع کارش تلفیق این سه با هم است. کاری که می‌کند این است که هر سه تا دید را ایجاد می‌کند. دعاهایی که به سمت توحید و اسماء می‌روند، در لایه باورها قرار می‌گیرند. مناجات‌ها در لایه هوشیاری و آنچه در دعا با عنوان سؤال مطرح می‌شود، در لایه سوم و مدیریتی قرار می‌گیرد. نوعاً این گونه است. «دعای سماء» دعای عجیبی است و هر سه لایه را دارد و تمرکزش در لایه سوم است. خدا را از زاویه اسماء پیامبرانی که ظهور پیدا کردند، می‌شناساند.

قرار گرفتن انسان در این سه جایگاه مهم است و دیدن رخدادها از مناظر مختلف. متهم کردن مؤمن، جرم بزرگی است. اگر این لایه‌ها شناخته نشود، کم‌کم مقابل رسول می‌ایستند و شک می‌کنند که آیا رسول بر مدار صدق است یا خیر! در سوره «انفال» و «توبه» به این موارد می‌پردازد که رسول امین است. اگر هر انسانی نتوانست «هستی» را با سه رویکرد فوق ببیند، در مواجهه با «رسول»، بدگمان می‌شود.

هرآن که توانست هر را با سه رویکرد فوق ببیند

در سوره رسول

رسول هر بار با یکی از این سه رویکرد کارهایش را انجام می‌دهد و در نگاهی این موضوع، ایجاد عدم اطمینان نسبت به رسول ایجاد می‌کند.

آنچه فهم می‌شود لزوماً بنا نیست یک روز به مرحله اجرا برسد. برخی از امور نیاز به تمرین و ممارست بیشتر دارد. مواجهه هر انسانی با هر چیزی، به سه نحو قابل تحلیل و بررسی است. فرضاً در مورد حکومت اسلامی بنا داریم تحلیل کنیم؛ اینکه با کدام رویکرد صحبت کنیم تحلیل‌ها متفاوت است. کسانی به صورت نقادانه به حکومت نگاه می‌کنند و مشکلات را بررسی می‌کنند، این‌ها نگاهشان عرصه‌ای است. کسانی که به تأثیرات انقلاب در عالم توجه دارند و نتایج را بررسی می‌کنند، با نگاه زلزالی به مسائل می‌پردازند و نوع نگاه قیامتی به این صورت است که بر روی نظریه ولایت فقیه به صورت بنیادی به حکومت نگاه می‌کنند. این موارد امکان بررسی به صورت تلفیقی هم دارند. در مناظره‌ها این موارد به خوبی مشاهده می‌شود.

ترادفی بین بنیادین، مهارتی و کاربردی نیز پیدا می‌کند. کسانی که نمی‌توانند کار مهارتی کنند، قدرت عرصه‌پیمایی ندارند و نمی‌توانند یک عمل را به صورت مرحله‌ای ببینند که اگر کسی چنین نگاهی نداشته باشد، در آموزش شکست خواهد خورد. در این قسمت نقص زیادی در ما وجود دارد. علت نقص هم نداشتن هر سه نگاه با هم است. داشتن فقط یکی از این سه دیدگاه، ایجاد انحراف می‌کند. مرحله‌بندی یک کار و برنامه‌ریزی در مرحله عرصه‌ای است و مشکل در برنامه‌ریزی نشان از نقص در این نگاه عرصه‌ای است.

دومین مشکل این است که پیوستگی اعمال و نتایج را نمی‌داند؛ یعنی نمی‌داند نتیجه چه ربطی به عمل دارد یا چه اعمالی چه نتایجی را به همراه دارد. یعنی من می‌دانم چه می‌کنم اما نمی‌دانم چه می‌شود! از رویکرد دوم هر کار

خیر، جزایش خودش است. در رویکرد سوم نسبت با خدا و قوانین الهی را فهم کردن مهم می‌شود. خدا به این کار از عرش چگونه می‌نگرد و بحث رضایت خدا مهم می‌شود.

این سه دیدگاه بدون قرآن غیر ممکن است در کسی ایجاد شود. تلفیق این سه با هم فقط از طریق وحی ممکن می‌شود.

هر کاری که بر اساس قرآن نوشته و محقق نشد، محکوم به بطلان است. این اهانت به تجربه بشر نیست بلکه این به این دلیل است که داشتن این سه رویکرد بدون وحی امکان‌پذیر نیست و هر کاری نیاز به داشتن این سه رویکرد با یکدیگر دارد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات